

چله‌تموز و ۴۰ روزشکر خدا گفتن

حسن احمدی‌فرد| تابستان‌های بلند و گرم، وقتی تیغ آفتاب در آسمان برنده تر از هر زمان دیگری می‌شود را ایرانیان چله‌تموز، می‌گویند که معمولاً از اول تیر تا دهم مرداد است.

چله‌تموز برای این مردم (از دوران باستان تا روزگار پس از اسلام و همه دورانی که زندگی در این دیار بر پایه کشاورزی و وابسته به آن بوده) یک فصل طلایی و بسیار گرامی به شمار می‌رفته است؛ آن چنان که در آن، جشن‌ها^(۱)، آیین‌ها و آداب و رسوم مختلفی برگزار می‌کرده‌اند.

اهمیت چله‌تموز را هم باید در زمین جست؛ در ایامی که معمولاً کشاورزان به‌دنبال برداشت دسترنج سالانه خود هستند. به همین دلیل نیز درون‌مایه جشن‌ها و آیین‌های آن با دعا برای فراوانی محصول، طلب باران و شکرگزاری از خداوندگره خورده‌است؛ آن قدر که در ایران، به‌ویژه خراسان، به چله‌تموز، چله شکرگزاری هم می‌گفته‌اند. سطرهای بعدی، یادی است از این آیین‌ها و آداب و رسوم .

تابستان و زمستان در فرهنگ ایران باستان

پیش از گفتن درباره چله تموز و آیین‌هایش، باید بدانید که فرهنگ ایرانی، یک فرهنگ «دوینی» و برگرفته از جهان‌بینی اساطیری خیر و شر است. در این فرهنگ، هر مؤلفه، مولفه‌ای متضاد در سوی دیگر خود دارد که تقابل یا کشمکش این دو، همیشگی است و جزئی از اجزای جهان را می‌سازد.

از این منظر تابستان، زمانه فراوانی روزی و شکرگزاری برای نعمت‌هاست و زمستان هنگامه نبرد با مرگ، کمبودها و پلیدی‌ها، بر همین اساس طول یک سال، همیشه عرصه کشمکش دو

تابستان در قصه‌ها، باورها و آیین های خراسانی

چله‌تابستان در ارسته‌های خراسانی با روایت‌های قشنگ نزول نعمت، همراه است که در دهان گرم مردم روزگار قدیم، قصه شده‌اند، مثلاً در باور خراسانی‌ها، در گذشته جای باران، آرد از آسمان می‌باریده است و مردم از همان آردها نان می‌پخته‌اند. بارش آرد از آسمان ادامه داشته است تا آنکه یک روز رزنی فرزند نوزاده‌اش را با آرد تمیز می‌کند و پس از آن است که بارش آرد، تمام می‌شود و به‌جای آن، برف از آسمان می‌بارد؛ البته آرد و باران، ناقض یکدیگر نیستند و همه این‌ها ریشه در اعتقاد آنان به روزی‌رسانی خداوند دارد.

● «قص آفر» و آیین شکرگزاری برداشت گندم در خراسان در کنار این روایت‌ها، ما برای چله تموز یا همان نیمه مرداد، با انبوه آیین‌هایی روبه‌رو هستیم که موضوع آن‌ها، برداشت خرمن و شکرگزاری و ستایش به درگاه خداوند است. یکی از این آیین‌های مهم در خراسان، بازی (بازی به معنی حرکات آیینی) «آفر، است که نمایشی است از شکرگزاری گندم کاران به درگاه الهی، رقصی کهن‌سال که نوعی ادای احترام است به خدایی که در آسمان‌هاست و حضورش، گرمابخش و نورآفرین است.

استاد محمدفاروق کیانی، استاد بازی‌های آیینی، در گفت‌وگویی

آیین «باران خواهی» در تابستان‌های خراسان

آیین‌های تابستان در خراسان، تنها به زمین و برداشت محصول، محدود نمی‌شود، خراسانی‌ها به‌جز زمین، خداوند را برای آب هم بسیار ستایش می‌کنند، به‌همین دلیل آیین‌های بسیاری با موضوع «باران خواهی» دارند که با فرارسیدن بهار و نوروز می‌توان آن‌ها را تماشا کرد. ادامه این آیین‌ها به تابستان می‌رسد که اجرای رسم «چولی‌فَرک» در آن باب می‌شود. خراسانی‌ها آیین را پیش از فرارسیدن موعد برداشت - که آغاز جشن‌های شکرگزاری است- برگزار می‌کنند.

● جشن آب و شکر خداوند در تیرماه

«جشن آب» را می‌توان دومین آیین معروف خراسانی در حوزه شکرگزاری بارش باران در تابستان دانست که جشنی اساطیری است. خراسانی‌ها، این جشن را که با هدف تقدس آب و برکت‌آفرینی برگزار می‌شده، معمولاً در آغاز چله تموز، یعنی بلندترین روز سال اجرا می‌کرده‌اند. در این روز، آدم‌ها بر سروروی هم آب می‌پاشیده‌اند تا هم آب را به‌عنوان عنصر برکت‌آفرین تقدس کنند و هم به کمک آن، پاک بشوند.

نشان این جشن را که در برخی نقاط، آن‌را «آب‌پاشاناک» و «سرشوی» هم می‌نامیده‌اند، می‌توان در داستان دلدادگی اسکندر و نوشابه در «اسکندرنامه نظامی» دید، وقتی می‌سراید: «به رسم فریدون و آیین کی/ ستانیم دلد داد از رود و می/ مگر چون برافروزد آتش ز جام/ شود کار ما پخته زان خون خام/ زمانی ز شغل زمین بگذریم/ به مرجان پرورده، جان پرویم/ فروزنده گردیم چون گل به می/ بدان کوره از گل براریم خوی/ زمین را به جرعه معتبر کنیم/ به «سرشوی شادی» گلی‌تر کنیم»؛ البته باید یادآوری کنیم که جشن آب، علاوه‌بر

موعد تابستان و زمستان بوده است که اولی را خیر و دومی را شر می‌دانسته‌اند، آن چنان که در باور مردم فلات ایران، تابستان‌ها جلوه‌ای اهورایی و زمستان‌ها، چهره‌ای اهریمنی داشته است؛ تابستان‌هایی که از نوروز شروع می‌شده و تا آخر شهر یورادامه می‌یافته است؛ همچنان که زمستان‌هایش از مهرماه (اعتدال پاییزی) تا پایان اسفند (آغاز اعتدال بهاری) را دربر می‌گرفته است.

فرهنگی که در بالا گفتیم، باورهایی را ایجاد می‌کرده و سبب برگزاری آیین‌های مختلف می‌شده است؛ آیین‌هایی که به دست مردمی اغلب کشاورز اجرا می‌شده و از همین‌رو نیز

به این مهم اشاره می‌کند و می‌گوید: «رقص آفر، کاشت و داشت و برداشت گندم را نشان می‌دهد. گندم، عنصر مهمی در زندگی و مایحتاج عمومی مردم بوده است. از این نظر، کشت آن اتفاق مهمی برای بشر بوده و طبیعی است که به‌دست آوردنش، با رقص همراه باشد.

او در ادامه، مراحل اجرای این آیین در خراسان را این گونه توصیف می‌کند: «در آفر، اول از همه سالار کشت‌مندان (بزرگ کشاورزان) وارد مزرعه می‌شود و از بقیه دهقان‌ها دعوت می‌کند تا کار کشت را شروع کنند. کشاورزها نیز نخست با بردن نام خدا، کار کشت را با بذپاشی آغاز کرده و سپس روی بذر را می‌پوشانند تا پرندگان، بذر را از بین نبرند. بعد از این مرحله هم زمین برای آبیاری قطعه‌بندی می‌شود. در ادامه، شاهد مراحل انتظار و تماشای رویش گندم، درو کردن گندم و خرمن کردن و گویدندش هستیم. کشاورزان معتقدند این آیین سبب زیاد شدن محصول می‌شود و هدف از برگزاری آن نیز شکرگزاری از خداوند برای دادن توان و نیرو به آنان است تا بتوانند خرج خانواده و عائله خود را از زمین به‌دست بیاورند. جز این دو، آفر، سپاس از زمین، آسمان، آب، آتش، باد و خاک هم هست که زمینه و وسیله روزی‌رسانی خداوند هستند و همه این‌ها به‌وضوح در این بازی نشان داده می‌شود.



تصویری از کشاورزان خراسانی اوايل پهلوی دوم

با زمین، محصول و باران گره خورده است. تقدس دانه‌ها به‌ویژه گندم نیز از همین رهگذر پا گرفته؛ زیرا قوت غالب مردم بوده است. این عزیز بودن چنان است که ایرانیان، گندم را، دختر زمین، می‌دانسته‌اند؛ همچنان که زنانه بودن نام، گندم، و تقدس نان نیز از همین باور می‌آید. نان برای ما مردم، هنوز هم مقدس‌ترین خوراکی و برکتی است که خدا سر سفره آدمی می‌گذارد، پس دارای حرمت است.



گندم درو در خراسان

● گندم‌درو در تابستان‌های خراسان یکی دیگر از آیین‌های خراسانی مرتبط با تابستان، برگزاری جشن فرارسیدن برداشت محصول یا همان «گندم‌درو»ست که در خراسان، تقریباً بر چله تموز متطبق است، یعنی حدوداً از اواخر خرداد آغاز می‌شود و تا نیمه مرداد ادامه دارد.



تصویری قدیمی از برگزاری آیین چولی‌فَرک

است، براساس این باور، در سال‌هایی که آسمان باران چندانی نمی‌باراند، خراسانی‌ها، کله‌سیاه‌خری مرده را در آتش می‌انداختند و بعد بر آن، آب می‌پاشیدند و معتقد بودند بخار آن آب وقتی به آسمان برسد، بستگی آسمان برطرف می‌شود و باران‌ها مجال باریدن پیدا می‌کنند.

جشن تیرگان هنوز هم با اسامی متفاوت در گوشه‌وکنار گستره وسیع ایران زمین و البته خراسان برگزار می‌شود و همچنان جشن ویژه کشاورزی و کشاورزان است. تیرگان در گذر سالیان و قرن‌ها با باورها و خرده‌رسومی همراه شده است که یکی از آن‌ها در خراسان «دستبند تیروباد» است. در این رسم، زنان و دختران معمولاً در نیمه تیر، دستبندی از هفت نخ به

«تیر برو با بیا/ غم برو و شادی بیا// محنت برو روزی بیا/ خوشه مرواری (مروارید) بیا...»



گفتارهایی در باب تاریخ و فرهنگ شهر بهشت (قسمت نودم)
مشهد ۱۵۲سال پیش، به گزارش «شیندلر» (بخش دوم)

مرضیه ترابینا| صحبت ما درباره اطلاعات موجود در گزارش «آرتور هوتوم شیندلر، بود، مهندس و نظامی آلمانی‌الاصلی که به انگلیسی‌ها خدمت می‌کرد و روزگاری نسبتاً طولانی را در ایران به‌سر برد و چندوقتی در خراسان ساکن شد و مدتی نیز مدیرکلی معادن فیروزه خراسان را برعهده داشت. اگر یادتان باشد، درباره جزئیات نه‌چندان دقیق گزارش شیندلر، مطالبی را بیان کردم و گفتم که با وجود ضبط نه‌چندان باکیفیت نام‌ها و عنوان‌ها، می‌توان در گزارش وی به نکات جالب توجهی برخورد که شاید نظیر آن‌ها در دیگر گزارش‌های این دوره پیدا نشود. اصلاً خاصیت مرور سفرنامه‌ها و خاطرات، همین است. آنچه باعث جذابیت آن‌ها می‌شود، نگاه‌های متفاوت هر فرد به جزئیاتی است که مشاهده و ثبت می‌کند. بنابراین مطالعه و مرور هرچه بیشتر این گزارش‌ها، می‌تواند دید دقیق‌تری درباره رویدادهای تاریخی و چشم‌انداز شرایط اجتماعی و جغرافیایی هر دوره در اختیار ما بگذارد. بگذریم و برگردیم به‌سراغ روایت آقای شیندلر از مشهد ۱۵۲ سال قبل.

● مشهد: شهر ۴۰هزار نفری

نخستین گزارش دقیق از جمعیت شهر مشهد در سال ۱۲۵۷خورشیدی، با دستور ناصرالدین‌شاه و اهتمام زین‌العابدین‌میرزای قاجار تهیه شد؛ گزارشی که به‌همت مهدی سیدی و با تیتیر «نفوس ارض اقدس» منتشر شده و راهگشای بسیاری از مطالعات تاریخی و اجتماعی درباره شهر مشهد است. طبق گزارش زین‌العابدین‌میرزای قاجار، جمعیت مشهد سال ۱۲۵۷خورشیدی، ۵۷هزار و ۲۸۷نفر بود. روایت شیندلر درباره جمعیت مشهد نیز، فاصله چندانی با رقم «نفوس ارض اقدس» ندارد. او می‌نویسد: «مشهد، شهر بسیار بزرگی است و جمعیت شهر از ۶۰هزار نفر کمتر نیست، بلکه بیشتر دارد و زوار بسیار، همیشه آنجا می‌باشد». به احتمال زیاد، روایت شیندلر که چند سال بعد از تهیه‌گزارش زین‌العابدین‌میرزای قاجار به مشهد سفر کرده، متأثر از این گزارش بوده است، اما شیندلر یا نمی‌دانسته یا نخواسته است که درباره این گزارش حرفی بزند و شاید هم رقم ۶۰هزار را به روایت برخی مدیران مسئولان وقت مشهد، به‌دست آورده باشد. هرچه هست، او درباره جمعیت مشهد، حرف دیگری نمی‌زند و یکراست به‌سراغ وضعیت قیمت‌ها در شهر می‌رود و می‌نویسد: «از جهت آمدن زوار، همه‌چیز در مشهد گران است. قیمت آذوقه مثل دارالخلافة (تهران) است و قیمت فرش و مس و غیره از قیمت دارالخلافة بیشتر است». زیاد بودن قیمت فرش در مشهد نسبت‌به تهران، کمی عجیب به نظر می‌رسد و باید درباره‌اش کمی صحبت کنیم.

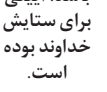
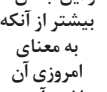
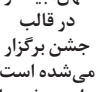
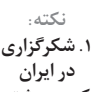
● چند نکته مهم و مختصر درباره تاریخ صنف قالی‌باف

سابقه بافت قالی و قالیچه در مشهد و نواحی مجاور آن، نسبتاً طولانی است. «این بطولطه، که در قرن هشتم از حرم رضوی بازدید کرده است، به قالیچه‌های نفیسی اشاره می‌کند که در روضه منوره پهن شده بود. هرچند ممکن است این قالیچه‌ها را از نواحی دیگر به مشهد آورده باشند، نشانه‌هایی از زبردستی قالی‌بافان مشهدی در دوره صفویه وجود دارد، ازجمله قالی معروف به «افشان شاه عباسی»، بافته‌شده در مشهد دوره شاه عباس یکم صفوی که امروزه در موزه فرش آستان قدس رضوی نگهداری می‌شود. گزارش زین‌العابدین‌میرزای قاجار در «نفوس ارض اقدس» نیز، نشان می‌دهد که تقریباً هم‌زمان با بازدید شیندلر از مشهد، صنعت قالی‌بافی در این شهر نسبتاً فعال بوده است. در آن زمان، یعنی در سال ۱۲۵۷خورشیدی، دست کم ۲۳استادکار قالی‌باف در مشهد مشغول به کار بودند که از این تعداد، منزل هفده نفر در محله پایین‌خیابان، منزل چهار نفر در نوغان و منزل دو نفر دیگر در سرشور و عیدگاه قرار داشته است. قرار گرفتن نام قالی‌بافان پایین‌خیابان به‌صورت پشت‌سرهم در گزارش زین‌العابدین‌میرزای قاجار، نشان می‌دهد که احتمالاً آن‌ها در منطقه یا کوچه واحدی سکونت داشته‌اند. نکته جالب توجه اینجاست که بیشتر این قالی‌بافان، از نظر اقتصادی در رده «اغنیاء» و ثروتمندان جای می‌گرفتند و این نشان می‌دهد که اولاً قالی، کالایی گران بوده و تولید آن سودآوری خوبی داشته و ثانیاً، نسبت عرضه به تقاضای قالی در بازار مشهد، در سطح پایین‌تری قرار می‌گرفته است. باتوجه‌به تعداد قالی‌بافان مشهدی و جمعیت خانواده آن‌ها که عموماً در همین حرفه مشغول به کار بوده‌اند، می‌توان گفت که فعالان این شغل، نسبت‌به دیگر مشاغل بافندگی فعال در مشهد، مانند شعربافان، شالبافان، الیجه‌بافان (الیجه نوعی پارچه راه‌راه پشمی یا ابریشمی است – فرهنگ معین)، چادرشب‌بافان و مانند این‌ها، اصلاً زیاد نبودند و احتمالاً به همین دلیل، شیندلر قیمت قالی را در مشهد ۱۵۲ سال قبل، بیشتر از تهران دیده است، البته دلیل دیگری را هم می‌توان برای این گرانی قالی در مشهد این دوره بیان کرد و آن، زیاد بودن قیمت مواد اولیه، اعم از پشم و فرایند ریسندگی و رنگرزی نخ مورد نیاز تولید قالی است که البته‌شناسایی این موضوع، به تحقیق و تتبع بیشتری نیاز دارد.

● نادیده گرفتن مسجد گوهرشاد

یکی از نقص‌های عجیب گزارش شیندلر، نادیده گرفتن مسجد جامع گوهرشاد در مشهد است که نظر ما را درباره شناختگی تنظیم‌گزارش، تأیید می‌کند. اودرباره مساجد مشهد می‌نویسد: «مشهد دو مسجد معتبر دارد؛ یکی مسجد شاه و این از سنه ۸۵۰ ساخته‌شده و در سنه ۱۱۹۹ تعمیر شد. یکی دیگر پیرپالاندوز که در سنه ۹۸۵ ساخته‌شد». به احتمال زیاد، مترجم متنی -که نام وی را نمی‌دانیم و به قول قدرت...، روشنی‌زغفرانلو در مقدمه کتاب، متأسفانه به‌ریان فارسی تسلط نداشته است»- نتوانسته است تفکیک منطقی و درستی میان مفهوم مسجد و مقبره قائل شود. در مسجدی که وی به نام آن‌ها اشاره می‌کند، مقبره است؛ هم مسجد شاه که درواقع مقبره امیرغیاث‌الدین پیرپالاندوز که مقبره محمد کارنده‌ای از عارفان قرن دهم است، البته این اشتباه مترجم -اگر آن را واقعاً اشتباه وی دانست، و شیندلر را در نقل اشتباهات، تیره‌کنیم- توجیه‌کننده فراموشی یادکرد مسجد گوهرشاد، به‌عنوان عظیم‌ترین بنای مشهد، بعد از سازه روضه منوره نیست. نکته دیگر آنکه شیندلر در ثبت تاریخ ساخت‌وساز برخی بناها هم، دچار خط و خطا شده است. بنای مقبره امیرغیاث‌الدین ملک‌شاه، طبق کتیبه بنا در حدود سال ۸۱۷قمری به پایان رسید، یعنی در عصر شکوفایی فعالیت‌های شهرسازی دوره تیموری؛ البته درمورد بنای پیرپالاندوز، چنین خطایی را نمی‌بینیم. شاید شیندلر در نقل سال ساخت این بنا، به نوشته‌های خانیکوف یا تحقیقات محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه در «مطلع الشمس» توجه کرده باشد. خانیکوف، حدود ۳۰سال قبل از شیندلر و محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، تقریباً هم‌زمان با وی، یعنی حدود سال ۱۲۶۲خورشیدی، تاریخ بنای پیرپالاندوز را براساس کتیبه موجود در آن، ۹۸۵قمری دانسته‌اند، با این حال بعید به نظر می‌رسد با این آشفتگی در تنظیم گزارش، شیندلر به منبع یا مدرک مستندی مراجعه کرده باشد.

ادامه دارد....



نکته:

۱. شکرگزاری در ایران کهن، بیشتر در قالب جشن برگزار می‌شده است و این جشن‌ها بیشتر از آنکه به معنای امروزی آن باشد، آیینی برای ستایش خداوند بوده است.

آیین طلب باران و ساخت عروسک باران در خراسان جنوبی